

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

پنجمین راه حل برای حل مشکل عبادیت طهارات ثلاث

عرض کردیم راه پنجم برای حل این اشکالاتی که در طهارات ثلاث مطرح شده راهی است که مرحوم محقق نائینی ارائه داده‌اند که خلاصه فرمایش ایشان این شد که این امری که به ذی المقدمه تعلق گرفته، همانطور که اجزاء دارای امر نفسی ضمنی هستند، شرایط و مقدمات یعنی آنچه خارج از مأموریه است دارای امر نفسی ضمنی است. و همانطور که در اجزاء با امر ضمنی عبادیت را محقق می‌کنیم، در شرایط و مقدمات هم عبادیت با امر ضمنی محقق می‌شود.

بنابراین ما می‌خواهیم برای طهارات ثلاث عبادیت را از راهی غیر از امر غیره که متعلق است به همه طهارات ثلاث درست کنیم. می‌خواهیم امر غیره - که همه اشکالات را همین امر غیره درست می‌کند -، مداخلیتی در عبادیت طهارات ثلاث نداشته باشد.

راهش این است که بگوییم همان امر نفسی متعلق به صلاة که انحلال پیدا می‌کند، دایره انحلال هم اجزاء و هم شرایط را می‌گیرد. هم اجزاء دارای امر نفسی ضمنی هستند و هم شرایط دارای امر نفسی ضمنی هستند، بنابراین عبادیت از همین راه تصحیح می‌شود.

اشکال مرحوم امام بر راه حل محقق نائینی

عرض کردیم اشکالات متعددی به این فرمایش وارد است که سه اشکال را در جلسه گذشته عرض کردیم.

اشکال چهارم اشکالی است که در کلمات امام (رضوان الله علیه) در کتاب مناهج الوصول، جلد 1، صفحه 386 آمده است.

ایشان فرموده‌اند هر امری «لا يدعوا إلا إلى متعلقه»، امر فقط مکلف را به متعلق خودش دعوت می‌کند. امری که به صلاة تعلق پیدا کرده، لا يدعوا إلا إلى الصلاة، آنچه دعوت و بعث به آن می‌کند فقط متعلق خودش است و هیچ امری دعوت به چیزی که متعلق آن نشده نمی‌کند.

اگر شما مرحوم نائینی معتقدید که شرایط با همان امر متعلق به صلاة، عبادیتش حل می‌شود، به این معنا است که یا بگوییم وضو هم متعلق صلاة و امر است، همانطور که صلاة متعلق «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ» است، وضو هم متعلق آن باشد، یا اینکه بگوییم نه، اگر صلاة فقط متعلق است، دیگر این امری که تعلق به صلاة پیدا کرده نمی‌تواند تعلق به وضو پیدا کند و این یک ضابطه‌ی خوبی است و در جاهای دیگر هم این معنا و قاعده مورد استفاده واقع می‌شود. «الامر لا يدعوا الا الى متعلقه».

این هم اشکال چهارمی است که به فرمایش مرحوم نائینی وارد است.

این فرمایش مرحوم نائینی را حتی تلامذه ایشان هم نپذیرفته‌اند و کلام تامی نیست.

نتیجه بررسی اشکالات تا اینجا

تا اینجا پنج راه برای حل مشکل عبادیت و مشکل ثواب و مسأله دور در طهارات ثلاث مطرح شده است.

مشکل این است که ضابطه‌ای را قرار داده‌ایم که امر غیری تماماً عنوان توصیلی دارد، در حالی که طهارات ثلاث امر غیری دارند، اما عنوان توصیلی ندارند و تعبدی هستند. گفتیم در موافقت امر غیری، ثواب مترتب نیست در حالی که می‌دانیم در طهارات ثلاث، بر موافقت این امر، ثواب مترتب می‌شود و همچنین مسأله دور هم به بیان مرحوم شیخ و هم به بیان مرحوم نائینی.

این پنج راهی را که تا بحال ذکر کرده‌اید، در میان اینها فقط همان راه اول که مرحوم شیخ هم در مطارح آن راه را اختیار کرده‌اند و مرحوم آخوند هم آن راه را تبعیت کرده‌اند که بگوییم طهارات ثلاث علاوه بر این امر غیری، یک امر نفسی استحبابی هم دارند که آن موجب عبادیت آنها است، بر موافقت آن ثواب مترتب می‌شود، انجام وضو بخاطر موافقت آن امر نفسی استحبابی، ثواب بر آن مترتب می‌شود و دیگر مشکل دور هم لازم نمی‌آید.

چون عبادیت اگر متوقف بر امر غیری باشد، دور لازم می‌آید، اما اگر عبادیت متوقف بر یک امر نفسی استحبابی شد، دیگر دور لازم نمی‌آید.

غیر از این پنج راه، سه راه دیگر در کلمات بزرگان ذکر شده است.

راه حل مرحوم امام برای اشکال طهارات ثلاث

یک راه در کلام امام (رضوان الله علیه) است در کتاب مناهج الوصول ج 1، ص 383، که این راه را ایشان ذکر کرده‌اند و بعضی از بزرگان از تلامذه ایشان هم این راه را اختیار کرده‌اند و آن این است که تمام این اشکالات ثلاث یا اشکالات اربعی که در طهارات ثلاث وجود دارد برای این است که ما می‌گوییم عبادیت، محتاج به امر است.

آنگاه می‌گوییم امر غیری نمی‌تواند موجب عبادیت شود و بعد دنبال این می‌گردیم که مصحح عبادیت چیست؟ یا به امر نفسی استحبابی پناه می‌بریم یا راه‌های دوم و سوم که شیخ در مطارح بیان کرده‌اند و مرحوم آخوند هم به عنوان تفصی ذکر می‌کنند و مطالب دیگر.

اما ایشان می‌فرمایند این مبنا و کبرا را مخدوش کنیم و بگوییم برای عبادیت، نیاز به قصد امر و وجود یک امر نداریم.

برای اینکه فعلی را به قصد عبادیت و تعبد و تقرب الی الله انجام دهیم، لازم نیست در آنجا امری وجود داشته باشد که بگوییم باید قصد این امر را کنیم تا این عمل عبادت شود. باید قصد متعلق به این عمل را داشته باشیم تا عبادت شود.

خیر، برای عبادیت همین که فعلی صلاحیت برای اینکه انسان متعبد به آن شود، صلاحیت اینکه انسان به وسیله آن تقرب الی

الله پیدا کند، همین کافی است. می‌فرمایند «صلوا الشیء للتعبد به والتقرب الی الله»، این برای عبادیت کافی است.

لکن غالبا نمی‌دانیم در افعال که آیا این فعل قابلیت تعبد و عبادیت و تقرب الی الله دارد یا ندارد؟ بعضی از افعال ذاتا مقربیت دارند؛ مثلا سجده ذاتا مقربیت دارد، تعظیم ذاتا مقربیت دارد، اما تمام افعال که این مقربیت ذاتی را ندارند. برای افعالی که مقربیت ذاتی ندارند، در این افعال غالبا تنها منبعی که می‌تواند آن را بیان کند خداوند است. از طریق وحی می‌توانیم بفهمیم که این عمل قابلیت تقرب را دارد یا ندارد.

در باب طهارات ثلاث مسأله اینگونه است، می‌فرمایند خراجا می‌دانیم آنچه بعنوان مقدمه قرار داده شده وضوی عبادی است نه وضوی مطلق. طهارت یعنی غسل عبادی نه غسل مطلق. عبادیت آن را شارع برای ما بیان کرده است. فرموده وضو اگر بنحو عبادی واقع شد، عنوان مقدمیت دارد. پس شارع به نوعی برای ما بیان کرده که این عملی است که قابلیت مقربیت الی الله دارد و می‌توانید متعبد آن شوید و می‌توانید بنحو عبادی اعمال و طهارات ثلاث را انجام دهید و اتیان کنید.

آنگاه در ادامه فرمایش با کلمه «بل لا یبعد»، یک ترقی کرده‌اند و فرموده‌اند ما یک ادعا می‌کنیم که به نظر ما ارتکاز متشرعه بر این است که واجبات تعبدیه را مثل خود نماز و روزه، در ارتکازشان این است که این واجبات تعبدیه را به قصد تقرب اتیان می‌کنند در حالی که از آن امری که متعلق به آنها است غفلت دارند.

این در علم اصول است که گفتیم امر دارد و عبادیت آن به این است که قصد امتثال آن امر شود و این حرف‌ها، اما ایشان می‌فرمایند به نظر ما اینچنین نیست، در ارتکاز متشرعه آنچه وجود دارد این است که اعمال عبادی را فقط به قصد قربت انجام می‌دهند. نماز را می‌خوانند برای اینکه تقرب به خدا پیدا کنند، در حالی که از امری که متعلق به نماز است بطور کلی غفلت دارند.

اگر از یک فرد متشرع سوال کنیم چرا نماز می‌خوانید، نمی‌گوید برای اینکه خدا امر کرده و من هم به قصد آن امر نماز می‌خوانم. البته مرحوم امام این را به نحو قطعی نمی‌گویند، بلکه می‌گویند «لا یبعد...» بعید نیست کسی چنین ادعایی داشته باشد.

آنچه ایشان می‌فرمایند این است که اگر گفتیم محقق عبادیت، قصد امر است، هر متشرعی که می‌خواهد عمل عبادی انجام دهد، باید آن قصدی را که به این عمل تعلق پیدا کرده قصد کند. در حالی که می‌بینیم بدون قصد این امر، عبادت خودش را انجام می‌دهد. چرا؟ می‌فرمایند این کشف از این می‌کند همین که می‌داند این عمل مقرب الی الله است، به قصد تقرب می‌خواند ولو غفلت از امر دارد همین کفایت می‌کند.

آنگاه در آخر فرمایش می‌فرمایند گاهی اوقات امر از نظر فعلیت مواجه با مانع می‌شود. در باب تزاحم کسی که وارد مسجد می‌شود و مسجد نجس است، امر به وجوب ازاله نجاست از مسجد با صلاة و امر صلاتی تزاحم پیدا می‌کند و بعد از تزاحم، آن امر صلاتی فعلیت خود را از دست می‌دهد. آنگاه اگر کسی ازاله نجاست نکرد و نماز خواند، آیا نماز او صحیح است یا نه؟

آنهایی که می‌گویند برای صحت عبادت، امر می‌خواهیم می‌گویند در اینجا دیگر امری نداریم. وقتی امر به صلاة با امر به ازاله نجاست تزاحم پیدا می‌کند، صلاة، بالفعل امر ندارد و عبادت امر می‌خواهد و نماز او باطل است.

اما گروه دیگر که امام هم از این گروه هستند می‌گویند عبادیت، محتاج امر نیست، همین که یک شیء قابلیت برای تقرب داشته باشد کافی است. لذا در اینگونه موارد که مواجه با مانع می‌شوند، یعنی امر فعلیت ندارد لمانع، اگر شما در مسجد نماز خواندید،

نماز شما صحیح است.

این خلاصه فرمایش مرحوم امام (رضوان الله علیه).

عرض کردیم بعضی از بزرگان مثل والد معظم ما و دیگران این نظریه را پذیرفته‌اند و اشکال در طهارات ثلاث را از همین راه خواسته‌اند حل کنند.

بررسی راه حل مرحوم امام

حالا می‌خواهیم ببینیم این بیان تام است یا نه؟ فرق بین این بیان و آن پنج راه گذشته حتی راهی که مرحوم نائینی ارائه دادند، در آن پنج راه مسأله عبادیت را از راه یک امری باید درست می‌کردیم. می‌گفتیم از راه امر غیری نمی‌شود درست کرد، دنبال آن می‌گشتیم از چه راهی مسأله عبادیت را درست کنیم. در آن پنج راه، مسأله این بود که عبادیت از یک امر دیگری درست می‌شد. اما در راهی که امام ارائه دادند، مسأله عبادیت نیاز به امر ندارد.

آنگاه مشکل عبادیت درست می‌شود. چون مشکل این بود که بگوییم عبادیت محتاج به امر غیری است. اینجا می‌گوییم عبادیت از راه امر غیری نیامده، بلکه این عمل قابلیت برای عبادیت و مقربیت دارد، پس امر غیری دخیل در آن نیست.

مشکل ترتب ثواب هم حل می‌شود، برای اینکه در اینجا باید بگوییم ایشان بین عبادیت و ترتب ثواب ملازمه قائل است.

مشکل دور هم حل می‌شود. چون دور در صورتی بود که بخواهیم عبادیت را از راه امر غیری بدست بیاوریم، می‌گفتیم امر غیری متوقف بر عبادیت است و عبادیت متوقف بر امر غیری است و هذا دور.

نقد استاد محترم بر راه حل مرحوم امام

این بیان با تمام دقتی که در آن وجود دارد اولاً به نظر ما مشکل ترتب ثواب را حل نمی‌کند. قبلاً عرض کردیم دو مبنا وجود دارد؛ یک مبنا مثل مرحوم محقق اصفهانی و همچنین از لابلاي فرمایش‌های امام استفاده می‌شود، قائلند که بین عبادیت و ترتب ثواب ملازمه است.

مبنای دیگر این است که گفتیم بین عبادیت و ترتب ثواب ملازمه نیست.

ممکن است عملی را به قصد عبادت انجام دهید، اما مسأله ترتب ثواب بر آن متفرع نباشد.

ما این را اختیار کردیم و گفتیم برای ملازمه، دلیل و وجهی وجود ندارد که هرچا هر عملی را به قصد عبادیت انجام دادیم، ترتب ثواب بر آن مترتب باشد. بین عبادیت و مسأله ثواب هیچ ملازمه‌ای وجود ندارد.

پس این یک اشکال. البته نمی‌شود به آن گفت اشکال، چون این روی مبنای خودشان است. روی مبنای امام که بین عبادیت و ترتب ثواب ملازم است، این اشکال وارد نیست، اما روی این مبنای دوم که بین عبادیت و ترتب ثواب ملازمه نیست این اشکال باقی می‌ماند.

ثانیاً؛ آیا این مطلب بنحو کلی درست است یا نه؟ یعنی می‌توانیم بگوییم برای عبادیت هر جا هر عملی قابلیت برای عبادیت و تعبد داشت، به مجرد قابلیت بتوانیم آن فعل را بنحو عبادت انجام دهیم؟ یا اینکه نه، این خودش متوقف است بر اینکه شارع برای ما بیان کند.

در فرمایش امام این دو مطلب، یک مطلب اینکه در عبادیت، صلاحیت یک شیء به عمل کفایت می‌کند، بعد فرموده این صلاحیت «غالبا بوحی من الله تبارک و تعالی»، این «غالبا» را چطور معنا کنیم؟ غالبا را بگوییم در مقابل آن افعالی که ذاتا مقربند مرادشان است؟ یا اینکه نه، ایشان که می‌فرمایند غالبا، از آن افعالی هم که ذاتا مقرب نیست بعضی‌ها را خودمان ببینیم و بفهمیم مقرب است و بعضی هم که اکثر آن است شارع باید برای ما بیان کند. غالب آن را شارع باید برای ما بیان کند که آیا مقرب است یا نیست.

پس در مطلب دومی که می‌خواهیم بعنوان ملاحظه بر فرمایشات امام عرض کنیم این است که خود شما می‌فرمایید «غالبا»، برای اینکه یک عملی مقرب الی الله باشد شارع باید بیان کند، شارع وقتی باید بیان کند هیچ راهی جز امر ندارد.

یک زمانی است که شما می‌فرمایید شارع اخبار می‌کند، می‌فرماید «ایها الناس اعلموا» که در این عمل قابلیت پرستش من است. من جایی سراغ ندارم چنین چیزی را که شارع بما انه شارع وقتی می‌خواهد بیان کند راهی غیر از امر داشته باشد. حالا یا امر وجوبی یا استحبابی.

پس خود ایشان هم در تصریح عبارت می‌فرمایند ما نمی‌توانیم بفهمیم این عمل، قابلیت عبادت دارد یا نه؟ اگر می‌شد بفهمیم می‌گفتیم وقتی می‌فهمیم این عمل قابلیت عبادت دارد به قصد عبادیت انجام می‌دهیم و مسأله تمام می‌شود.

وقتی می‌فرمایید غالبا باید شارع بیان کند، که از جمله آن غالب؛ طهارات ثلاث است. اگر غلصات و مسحات را شارع نگوید به قصد قربت انجام بده، ما کی می‌توانستیم بفهمیم شستن صورت را می‌شود با آن قصد عبادت الی الله کرد، می‌شود با آن قصد تقرب الی الله داشت.

پس مطلب مهم‌تر ما که این مطلب دوم است این است که طبق فرمایش خودتان که این عبادیت را نمی‌توانیم بفهمیم إلا بوحی من الله تعالی، بوحی من الله، به غیر از امر راهی ندارد. نه اینکه امکان ندارد، بلکه برای شارع امکان اینکه بفرماید «ایها الناس اعلموا ان فی الوضو یمكن التقرب الی الله» وجود دارد، اما روش شارع در چنین مواردی امر است.

پس بالاخره منتهی شدیم به اینکه عبادیت آن را باید از راه امر بدست آوریم.

این هم فرمایش امام و ملاحظه‌ای که بر فرمایش ایشان بود.

فقط باقی می‌ماند فرمایش مرحوم محقق بروجردی در نه‌ایة الاصول، صفحه 188. و فرمایش مرحوم محقق خویی در محاضرات، جلد 2، صفحه 400 الی 401. این دو نظریه را بیان کنیم این بحث تمام می‌شود.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين